



امام خمینی حکیمی است که نگاه سیاسی و راهبردی به حکمت دارد/ امام(ره) حکمت را پیشینه و پشتوانه حکومت می‌داند

یک استاد دانشگاه تهران با بیان اینکه حضرت امام(ره) به عنوان یک حکیم، فقیه و مفسر متعالی اخلاقی و عرفانی، نظامی را تأسیس کرده و رهبری آن را برعهده گرفته که بی‌بدیل است، گفت: امام(ره) از ابتدا حکیمی است که نگاه سیاسی و راهبردی به حکمت دارد و حکمت را پیشینه و پشتوانه حکومت می‌داند.

یک استاد دانشگاه تهران با بیان اینکه حضرت امام(ره) به عنوان یک حکیم، فقیه و مفسر متعالی اخلاقی و عرفانی، نظامی را تأسیس کرده و رهبری آن را برعهده گرفته که بی‌بدیل است، گفت: امام(ره) از ابتدا حکیمی است که نگاه سیاسی و راهبردی به حکمت دارد و حکمت را پیشینه و پشتوانه حکومت می‌داند.

به گزارش خبرنگار مهر، امام خمینی(ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی، ورای اخلاق و عرفان، سالیان متمادی به تحقیق، تدریس و تألیف در زمینه حکمت متعالیه اشتغال داشته و در آثار و اندیشه‌هایش از این مکتب استفاده کرده‌اند. حکمت متعالیه ظرفیت‌های فراوانی دارد و با وجود این حکمت زایا، پویا و پایا می‌توان از بالندگی اندیشه سیاسی در ایران سخن گفت. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به مثابه کاربست حکمت در سیاست متعالیه و ابتدای سیاست بر حکمت متعالیه، نشانگر گوشه‌ای از ظرفیتهای این حکمت توانمند است. امام (ره) با تکیه بر آموزه‌های دینی و مبانی حکمت متعالیه که برخاسته از معارف وحیانی و مصداق بارز فلسفه اسلامی بود، بدون گرایش به فلسفه‌های غرب و شرق و نظریات سکولاریستی، لیبرالیستی و مارکسیستی، انقلاب را با یاری خدا، به سرانجام رساند. بنابراین بررسی نسبت انقلاب اسلامی و حکمت متعالیه را به عنوان موضوع گفتگو انتخاب کردیم و به گفتگو با دکتر علیرضا صدرا، استاد دانشگاه تهران نشستیم که اکنون از نظر شما می‌گذرد. «علم مدنی فارابی»، «ارزشهای حاکم بر جامعه ایرانی»، «مشروعیت سیاسی»، «گرایش فلسفی سیاسی» و «نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی» و «مفهوم‌شناسی سیاسی حکمت متعالی» از مهم‌ترین آثار اوست.

*حضرت امام خمینی(ره) نگاه انقلابی و نظریه حکومت اسلامی خود را بر چه مبانی و مبادی استوار و ترسیم می‌کند؟

انقلاب اسلامی ایران با شعائر شورخیز و شورانگیز حکمت آمیز و حرکت آفرین «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» پدیدار، پیروز و موفق شد. این انقلاب بی‌بدیل که آمیزه‌ای از مکتب، امت و امامت بود نه تنها احیای اسلام و تجدید مکتب و تمدن عظیم اسلامی را در سرلوحه کار خودش داشت بلکه انقلاب و به تبع آن نظام جمهوری اسلامی ایران نماد بارز و برجسته حاکمیت حکمت و حکمت حاکم محسوب می‌شود که آرزویی دیرین برای همه اندیشمندان و حکما در طول تاریخ و در عرصه جهانی بود. در ایران حکیمی مثاله، مفسری متعمق، انسانی اخلاقی، عارفی عریف مثل حضرت امام(ره) در سرزمین با دیرینه و پیشینه مدنی و دینی ایران برخاست و این شعار انقلابی را که «حکمت باید وارد حکومت شود و اساس حاکمیت قرار گیرد و حکومت و سیاست باید براساس حکمت طرح، تبیین و تحقق پیدا کند» را به منصف ظهور رسانید.

امام خمینی(ره) از نخستین آثار و آرای خویش مانند «مصابح الهدایة إلى الخلافة والولاية» که یک اثر کاملاً عرفانی حکمی و حکمی عرفانی و در عین حال معطوف به هدایت، ولایت و خلافت یا رهبری و راهبردی محسوب می‌شود، نگاهی خاص به حکمت به مثابه هدایت به ویژه ارائه طریق یا راهبرد راهبری داشتند و به عبارت دیگر امام(ره) نگاه حکومتی و حاکمیتی به حکمت به مثابه ایصال یا رسانیدن به مطلوب یعنی راهبری راهبردی داشتند. حضرت امام(ره) در آثار بعدی مثل شرح حدیث جنود عقل و جهل، کاملاً رویه حکمی خود را نشان می‌دهد. حکمت اخلاقی و حتی عرفانی و اخلاق و حتی عرفان حکمی نظری و عملی راهبردی.

راهبرد راهبری و راهبری راهبردی حکمت در آثار امام(ره) مشاهده می‌شود. اقیانوس علم راهبردی و راهبرد علمی امام(ره) و امامت ایشان بعدها در نظریه و اثر حکومت اسلامی، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایشان بازتاب یافته و به چشم می‌خورد. در حقیقت ولایت یعنی حاکمیت، حکومت و رهبری فقه به معنای علم و علمی، دین و دینی و قانون و قانونی است، خصوصاً علم؛ دین و قانون دینی مانند اسلام که دینی جامع و مدنی (اجتماعی و سیاسی) است که بر بنیادهای عقلانی استوار شده به ویژه در قرائت راهبردی (بنیادین جامع + نظام‌مند و هدفمند) ولایت و امامت شیعی که اصول دین در آن فطری عقلی برهانی و قلبی شهودی حکمی و عرفانی متعالی هستند.

امام(ره) نگاه انقلابی و نظریه حکومت اسلامی خود را بر این مبانی و مبادی استوار و تبیین علمی نظری و ترسیم عملی راهبردی می‌کند و با راهبری راهبردی خود که از بدو جوانی به ویژه رهبری سیاسی جریان نهضت خرداد 42 آغاز می‌شود تا پدیداری و پیروزی انقلاب اسلامی بی‌بدیل و گذار و تأسیس و تثبیت نظام سیاسی بدیع نوبنیاد، نمونه(الگو)، نوین الهام بخش در جهان اسلامی و اثربخش در جهان معاصر پیوسته به دنبال تحقق عملی و عینی این امر است.

*این مبانی چه نسبتی با حکمت متعالی دارد؟

در حقیقت حضرت امام(ره) رهبر، مرجع و امامی است که حکمت به ویژه متعالی را که معطوف به سیاست، هدایت و راهبرد بوده پیشینه و پشتوانه نظری خود و نظام مطلوب خود قلمداد می‌کند و می‌داند. بر این اساس ایشان تداوم بخش و تحقق بخش جریان متکامل حکمت در ایران و جهان اسلام بلکه در جهان بشری محسوب می‌شود؛ چراکه در حقیقت حضرت امام (ره) تداوم بخش و تحقق بخش حکمت متعالی محسوب می‌شود که به صدرا منسوب بوده و حتی ایشان صدرايي بوده و در

حقیقت و مبادی، در ماهیت و مبانی و در واقعیت و اصول؛ متعالی است و سیر تکاملی از ابتدا به عنوان پیشینه و پشتوانه حکمت متعالی داشته و در نهایت حکمت سیاسی انقلاب اسلامی محسوب می شود. سیری از حکمت جاویدان شرقی و ایرانی که جامع عقلانیت، دیانت و سیاست بوده که هم از گذشته دنبال توسعه توحیدی و متعالی فراگیر و فراهم آمده (از)؛ توسعه + تعادلو تعالی و در واقع؛ توسعه اقتصادی+ تعادل سیاسی و اجتماعی و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی بودند و می گفتند که حکمت جاویدان آمیزه ای است از پیامبری، پادشاهی و حکمت.

بعدها این حکمت که در شرق و ایران تأسیس می شود به یونان انتقال پیدا می کند و حکمت (فلسفه و دانش) راستین را به مثابه فرزاندگی و خردورزی تقویت و تأسیس می کند و رو در روی سوفیسم یا فلسفه تنازعی پروتاگوراسی- گورگیاسی که در پی تنازع سیاسی و سیاست تنازعی بوده و تفلسف یا فلسفه طبیعی هراکلیتی که سیاست پرهیزی، سیاست گریزی و سیاست ستیزی به شمار می رفت و در غرب غالب و حاکم بوده قرار می گیرد و در دوره جدید غرب با ادعای رنسانس نیز به عنوان هلنیسم و رومانیسم در قالب مدرنیسم بازتولید شد.

بعدا این جریان حکمت جاویدان - راستین توسط مسلمانان به ویژه ایرانیان در رأس همه أبونصر فارابی با مبانی و حتی با زبان اسلامی و قرآنی تجدید شد و تداوم یافت و در قالب حکمت و علم مدنی فاضله علاوه بر اینکه تجدید شد، تأسیس جدیدی هم صورت گرفت. در تداوم حکمت فاضله به دو شاخه حکمت برهانی مشائی سینوی و حکمت اشراقی و شهودی سهروردی تقسیم می شود و در نهایت با حرکت ملاصدرای شیرازی، اساتید و پیشینیان و آنگاه شاگردان و شارحان حکمت متعالی تجمیع کرد و جریان تعادل و تعالی در سیر حکمت خودنمایی می کند و از آن به بعد تحت عنوان خاص حکمت متعالی معروف شد. بدین سان حکمت متعالی؛ مرحله تاریخی و حتی مرتبه تکوینی تعادل و تعالی حکمت می باشد و حکمت متعالی هم از آغاز معطوف به سیاست به عنوان هدایت بوده و هم بخش بازپسین آن حکمت نظری و حتی عملی مدنی و سیاسی است.

***برخی معتقدند سیاست موضوعی مغفول مانده در میان فلاسفه اسلامی بعد از فارابی است. بنابراین چگونه است که حکمت متعالی دارای اندیشه سیاسی قوی‌ای است؟**

در هیچ زمانی بحث سیاست به معنای هدایت، راهبری و راهبرد در فلسفه اسلامی تعطیل نشده است اما مشکلی که در جهان اسلام رخ داد، این مسأله بود که بین اندیشه و عمل و میان حکمت و حکومت جدایی و فاصله افتاده بود. این سبب به انزوا و نه زوال حکمت و کاهش تا حد فقدان اثربخشی لازم آن از سویی و تحریف و انحراف و چه بسا انحطاط سیاست و حکومت و حاکمیت و ناکارآمدی متعادل و متعالی تعادل بخش و تعالی آفرین آن شده است، اما حکمت متعالی (به ویژه صدرا و صدرايي) اساساً و از آغاز معطوف به سیاست است، سیاست متعالی نیز منطف به حکمت و حکمت متعالی است؛ چون که در فضای به ویژه شیعی هم استنشاق و تغذیه می‌کند، چرا که شیعه همه بحث‌ها (توحید، نبوت، معاد) را به عدالت و امامت ختم می‌کند زیرا که امامت اكمال دین است و بدون امامت حتی بهترین طرح و راهنما و بهترین نقشه و مکتب هم بر روی زمین می ماند و یا بالای نیزه خواهد رفت و مورد سوء تفسیر و سوء استفاده قرار می گیرد، لذا در حقیقت این نگاه، نگاه خاصی است که امامت، رهبری، ولایت، سیاست و حکومت را در اصول دین قرار می دهد کما اینکه اکنون هم می بینیم در بیداری و خیزش‌های اسلامی معاصر فقدان و خلأ و ضعف رهبری‌ها چقدر نشان می‌دهد که نقش رهبری صالح در حرکتها، کشورها و نظامات مؤثر، مهم و تعیین‌کننده است.

این نگاه، نگاه اسلامی ناب و شیعی است و این نگاه در حکمت متعالی خودش را کاملاً نشان می‌دهد. درست است که بحث از حکمت است اما همه حکمت نهایتاً به ولایت، امامت و مدنیت و سیاست ختم می‌شود تا جایی که ملاصدرای شیرازی حتی در تفاسیر قرآنی خویش با نگاهی راهبردی تصریح می کند که سه نوع حکمت و علم الهی وجود دارد؛ علم نبوت یا رسالت، علم امامت یا ولایت، علم سیاست یا حکومت. ملاصدرا حتی علم سیاست یا حکومت را جزو علوم الهی قرار می‌دهد اما نکته ای که وجود دارد این است که ضمن اینکه حکمت مرحوم ملاصدرا معطوف به سیاست است و حتی در موردی در اسفار مطرح می کند که «الحکمة اقتداء بالله تعالی فی سیاسته» یعنی حکمت را به سیاست تعریف می‌کند اما خودش بعد عملی حکمت را کاملاً باز نکرد که ممکن است یا شرایطش وجود نداشت، یا ضرورتش و یا امکانش احساس نمی‌شده و یا به اصطلاح مبتلابه و در نتیجه معتنابه نبوده است.

همچنین به تصریح علامه شهید مطهری، شیخ انصاری حدود هشت ماه در سبزوار اسفار را در محضر حاج ملاهادی سبزواری از نزدیک گذرانده است و بعداً این آمیزه ها و آموزه ها را وارد فقه کرده است. مکتب انصاری از یک طرف و حکمت متعالیه از طرف دیگر جریان نوخیزی را در جهان اسلام با پرچمداری سیدجمال‌الدین اسدآبادی که نمایندگی هر دو جریان را برعهده داشت آغاز شد. نهضت و انقلاب ضداستبدادی مشروطیت اسلامی سلطنت یکی از دستاوردهای حرکت بیداری و خیزش اسلامی و نخستین موج از امواج سه‌گانه آن است. نهضت ضد استعماری که در ایران به نهضت ملی شدن صنعت نفت منجر شد جزو نهضت‌های اصلاح‌طلبانه و استقلالی هستند که در ایران شخصیت‌های بارزی مانند آیت الله کاشانی در رأس آن قرار داشتند، بعداً انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب جامع که هم ضد استعماری، ضد استکباری و ضد امپریالیستی بوده و هم ضد استبدادی (دولت و حاکمیت خودرأیی- خودمحوری- خودکامگی)- ضد سلطنتی (حکومت شخصی، خانوادگی و خاندانی- ملوکی؛ مالکی و مملوکی و بردگی و بندگی انسان‌ها- موروثی) است که به دنبال نظام و نظریه سیاسی جایگزین بوده نگاه، نظریه و نظام سیاسی بدیع انقلابی جمهوری اسلامی را در ایران به وجود آورد.

این جریان در حقیقت موج سوم نهضت تجدید و احیایی است که دنبال تجدید اسلام و احیای تمدن اسلامی هستند و در جهان اسلام بوده است اما خوشبختانه با پیشاهنگی و پیشتازی ایران و به خصوص نقش رهبران دینی در ایران و عراق که

دارای حوزه شیعی بوده در اینجا موفق و تئوریزه شد و به صورت دکترین درآمد و نهایتاً تحقق عینی پیدا کرد و اکنون این جریان در قالب جمهوری اسلامی ایران پس از طی مراحل و مراتب تاریخی و تکوینی یکی-گذار، نهادسازی و تأسیس، دیگری- تثبیت و دفاع مقدس و سوم- بازسازی، سازندگی و توسعه زیربنایی و هم اینک چشم‌انداز توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراآینده و چالش ارتقای هرچه فراتر کارآمدی فراروی خود را دارد. زیرساخت راهبردی حکمی اینها؛ مکتب و حکمت متعالی اسلامی است.

***گفتید که چشم‌انداز و چالشی برای جمهوری اسلامی ایران متصور است، چه چشم‌اندازهایی برای این انقلاب وجود دارد؟**

نظام جمهوری اسلامی ایران به نوبه خود نظام سیاسی بدیع و نوین، نمونه (الگو و اسوه)، الهام‌بخش و اثربخش است که کاملاً آن را در جریان نوخیزی و خیزش و بیداری انقلابی اسلامی منطقه شاهد هستیم. این انقلاب و نظام انقلابی بعد از دوران تأسیس و گذار و نهادسازی و نظام‌سازی وارد مرحله تثبیت و با تحمیل جنگ و دفاع مقدس شده و با سربلندی از جنگ بیرون آمد و ثبات تاریخی را برای ایران و جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورد و دوره سازندگی خود را آغاز و زیربنای توسعه خویش را پیریزی کرده است و اکنون نیز چشم‌انداز فراز آینده توسعه متعالی را پیش رو دارد.

توسعه اقتصادی توأمان با توسعه و تعادل اجتماعی و سیاسی در جهت توسعه و تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی فرارو داشته که این مهم تنها با ارتقای کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی علمی ازجمله حکمی و عملی ازجمله حکومتی و دولتی به مثابه نقطه آغاز و عزیمت و محوریت کارآمدی و توسعه تمدن ساز ملی میسر بوده و دست یافتنی است. این امر بدون پیشینه و پشتوانه مکتب دینی اسلام (قرآن و سنت) به ویژه مذهب و رهیافت راهبردی ولایت و امامت و بدون حکمت متعالی مدنی سیاسی صدرایی و حکمت متعالی سیاسی حضرت امام (ره) که از آثار و آرای ایشان هویدا هستند قطعاً نه تنها قابل تبیین علمی و نظری نیست قطعاً قابل ترسیم عملیاتی و راهبردی- کاربردی و قابل تحقق عینی به طریق اولی نبوده و یا حداقل آن گونه که باید و شاید نیست.

بنابراین با پیشینه و پشتوانه مکتب دینی - حکمت مدنی متعالی عموماً و حکمت سیاسی متعالی حضرت امام (ره) خصوصاً و با رهنمودهای راهبردی مقام عظمای رهبری می‌توانیم با همکاری علمی حوزه‌ها و دانشگاه‌ها این جریان‌های حکمی و علمی و فقهی را که فقه، حکمت، توسعه، انقلاب و نظام و توسعه متعالی، جمهوریت و مکتب و کارآمدیش توحیدی دو ساحتی متعال و متعالی اسلامی است را بتوانیم از نظر علمی درست تبیین کنیم و نهادها و نیروهای راهبردی و سیاستگذار درست ترسیم عملیاتی کنند و راهبردها و کاربردهای آنرا مشخص کنند و نیروها و نهادهای اجرایی، ما آنرا اجرایی و جاری سازی کنند تا بتوانیم به اهداف بلند ولی کاملاً دست یافتنی چشم انداز توسعه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی متعالی جمهوری اسلامی دسترسی پیدا کنیم.

در این صورت یقیناً می‌توانیم در منطقه خاورمیانه که قلب استراتژیک دنیا در حال حاضر و آینده است تأثیرگذار و الهام بخش باشیم. بنابراین اکنون چالشی فراروی همه نیروها و نهادهای علمی، راهبردی و کاربردی فهمیم و فرهیخته وجود دارد که تبیین علمی مکتبی - حکمی اسلامی توسعه متعالی جمهوری اسلامی ایران و ارتقای هرچه بیشتر کارآمدی آن و ترسیم عملیاتی این چشم انداز و چالش و تحقق عینی آن است.

***این کار چگونه امکان‌پذیر است، یعنی شما چه راهکارهایی را برای تحقق این آمال پیشنهاد می‌کنید؟**

همان طور که اشاره شد این کار تنها با پیشینه و پشتوانه آموزه‌های دینی، حکمی و فقهی و علمی متعالی دست یافتنی هستند. وقتی می‌گوئیم حکمت متعالی یعنی حکمت اسلامی، توحیدی، قرآنی، نبوی، علوی و مهدوی. منظور از حکمت متعالی چیزی جز اینها نیست البته حکمت قرآن کامل، کامل است، هر حکمتی ولو در حد حکمت متعالی باشد سایه سار آن هستند ولی نکته این است که اسلامی که در کشورهایی مانند عربستان هم وجود دارد غالباً یا نوعاً از آن امثال وهابیت، القاعده و طالبان بیرون می‌آید که یا سازشکاری و محافظه کاری داشته و یا شورشگری و افراط گری می‌کنند.

قرائتهای ظاهرگرایانه‌ای از اسلام وجود دارد که حتی قرائتهای اجتهادی و اصولی در ایران را دگراندیش می‌داند و تکفیر می‌کند. قرائتهای ضد عقلانی، ضد منطقی، قرائتهای ظاهرگرایانه، قرائتهای مقدس مآبانه خشک اندیشانه‌ای که این همه گرفتاری برای جهان اسلام ایجاد کرده و می‌کند. بنابراین آن قرائتی از اسلام کارآمد است که در آموزه‌های حضرت امام (ره) آنرا تجربه کرده ایم و آن برخورد عقلانی، منطقی و حکمی و علمی اسلام و حقیقت اسلام است با حفظ و رعایت اسلام و نه تظاهر به اسلام و اسلام ظاهری.

امام علی (ع) در مورد قرآن می‌فرماید: «ظاهره انیق و باطنه عمیق: ظاهر قرآن زیبا و باطن آن عمیق است». اسلام مکتبی است که اگر علمی حکمی یعنی عالمانه و حکیمانه با آن برخورد کنیم و حکمت کتاب قرآن و مکتب اسلام (قرآن و سنت) را به ویژه با نگاه و رهیافت راهبردی (بنیادینو جامع/ رسا+ نظام‌مند/ سازوار و هدفمند) ولایت و امامت استخراج کنیم ظاهرش هم زیبا خواهد شد. در غیر این صورت به گرفتاری‌هایی دچار خواهیم شد که به جای اینکه جهان سازی کنیم جهان سوزی می‌کنیم آن طور که اکنون القاعده، طالبان، گروه‌های تکفیری و وهابیت و سعودی‌های صهیونی با ادعای اسلام ناب و پاکدینی انجام می‌دهند و قرائتهای غیر حکمی و ضد حکمت آمیز از قرآن و اسلام دارند.

آن حرکتی مهم، مؤثر، سازنده و مفید و اکنون در جهان اسلام تعیین کننده است که به نوعی با عقلانیت، اعتدال، منطق، حکمت، فقاقت، اجتهاد، نگاه اصولی و نهایتاً نگاه علمی راهبردی، عملی و کاربردی متعالی مد نظر است که بن‌مایه‌های آنرا در حکمت متعالی از ابتدا تا حکمت متعالیه صدرایی معطوف به سیاست می‌بینیم و در حکمت سیاسی متعالی حضرت امام (ره) از

کتاب مصباح الهدایة تا ولایت فقیه، صحیفه نور، وصیت نامه، پیام به گورباچف و مانند اینها بنای آنرا می بینیم. زیربنا در حکمت متعالیه صدرایی و بنا و بنیاد آن در نظریه سیاسی حکمی حضرت امام(ره) مشاهده می شود و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در حقیقت شکل بیرونی شاکله آن است و نهایتاً چشم انداز توسعه متعالی جمهوری اسلامی ایران که در صورت تحقق توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیش درآمد تجدید و تأسیس تمدن انقلاب اسلامی خواهد بود و این شاء الله نماد و زمینه ساز انتظار فعال و انقلاب سازنده مهدوی خواهد بود.

با چشم اندازی که ارتقای هرچه بیشتر کارآمدی ملی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که با این آموزه ها و آموزه های حکمی و علمی سیاسی متعالی کاملاً دست یافتنی هستند و امید داریم که اندیشمندان، فرهیختگان و رسانه ها در جهت تبیین، ترسیم و تحقق این امر هر کسی وظایف خاص خود را به نحو احسن انجام دهد و توفیق را از خداوند داریم و امید به ظهور و حضور حجت نهایی که عالم به دین، سیاست و حکیم حاکم و حاکم حکیم مکتب نهایی و جهانی مهدوی و متعالی است که خواهد آمد و حاکمیت توحیدی مستقیم؛ متعادل و متعالی، حکومت متعالی و سیاست متعالی جهانی را تحقق خواهد بخشید.

***گفتید که بحث سیاست در اندیشه اندیشمندان و متفکران اسلامی دور نبوده، این اندیشه چه جایگاهی در میان اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی داشته و چگونه به امام(ره) رسیده است و ایشان چه نقشی در ارتقای این بحث داشتند؟**

در هیچ زمانی بحث سیاست به معنای هدایت، راهبری و راهبرد در فلسفه اسلامی تعطیل نشده است اما گرفتاری که در جهان اسلام ایجاد شده بود این بود که بین اندیشه و عمل فاصله افتاده بود. حوزه ها جداگانه کار می کردند و حکام هم با شمشیر می آمدند و می رفتند. حوزه ها هیچ وقت تعطیل نبودند، بلکه همیشه بودند و ارائه نظر دادند لکن وقتی بحث حکومتی مبتلا به و معتنا نبوده. این مباحث توسط اندیشمندان مسلمان به صورت اجمالی، نظری و گذرا مطرح شده است. مولوی در مثنوی معنوی می گوید: اصل لشکر بی گمان رهبر بود/ لشکر بی رهبر تن بی سر بود* این همه که مرده و سرگشته ایم/ زان بود که ترک سرور کرده ایم.

مولانا به عنوان کسی که قطب الاقطاب و عارف عریف است، بحران جهان اسلام و سرگردانی را در فقدان رهبری صالح می داند، فلاسفه که جای خود دارند. در جهان اسلام بین راهبرد راهبری و راهبری شکاف افتاده بود، مثل اینکه بین مغز و اعضا شکاف افتاده باشد نه اینکه حوزه ها تعطیل بوده است. حوزه ها از زمان شیخ طوسی به این طرف چراغش فروزان بوده و مباحث مختلف همواره سلسله وار وجود داشته است و وارد مباحث شدند. عطار نیشابوری می گوید: طاعتی در امر اگر یک ساعت است بهتر از بی امر عمری طاعت است. امر یعنی رهبری، به لحاظ سیاسی همان بحث ولایت و رهبری است البته هر کسی با ادبیات خاص خودش مطرح می کند.

امام(ره) می فرماید: فقه، قرآن و روایات ما اگر 100 قسمت باشد 99 قسمت آن مربوط به سیاست، حکومت و مسائل اجتماعیات عمومی است یک قسمت آن مسائل شخصی است. گاهی این طور شده که به سبب عدم ابتلا و اعتنا و امکان و فاصله افتادن بین عقلانیت علمی و بعد عملی و اجرایی حکومتها در جهان اسلام، شکاف و فاصله افتاده و این مباحث کمرنگ شده است. ملاصدرا در اسفار، حکمت را به سیاست تعریف می کند اما ایشان قطعاً وارد بحثهای حکمت عملی و عملی کردن سیاست قطعاً نشده است و بعداً افرادی مانند سید جمال الدین اسدآبادی این مباحث را ادامه می دهند و وارد عمل می شوند. سید جمال شاگردی مکتب سیاست متعالیه را می کند و بنیانگذار خیزش و بیداری اسلامی است. حکمت صدرایی را با فقه انصاری ترکیب کرده و برآیند اینها شاخصه بیداری اسلامی شده است.

آیت الله نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة را نوشته که در این اثر در فضای حکمی متعالی استنشاق می کند و هم دارد در فضای فقه انصاری تبیین می کند از این حیث مدعی تأسیس نیست. ایشان اولین نظریه جامع فقه سیاسی شیعه را ارائه داده تا حضرت امام(ره) که قدمهای بعدی را در این راه برداشت. در ترسیم عملیاتی حکمت و فقه کتاب شرح جنود عقل و جهل را می نویسند که با این کار تئوری ارائه می دهد و از طرف دیگر ولایت فقیه را می نویسد که دارد دکترین و طرح عملیاتی ارائه می دهد. خودش هم نظام تأسیس کرد و رهبری نظام را برعهده گرفت که در تاریخ هم سابقه ندارد. حکمای بزرگی در طول تاریخ بودند اما هیچ وقت حاکم نبودند در طول تاریخ فقط خواجه نصیر وجود دارد که ضمن اینکه عالم است عامل(کارگزار) هم هست اما خودش مؤسس نبوده و رهبر نظام هم نبوده است. حضرت امام(ره) به عنوان یک حکیم و فقه متعالی مفسر متعالی اخلاقی و عرفانی و عارف عریف متعالی و متکلم متعالی نظامی را تأسیس کرده و رهبری آنرا برعهده گرفته که بی بدیل است.

در طول تاریخ فقهای بزرگی مانند شیخ مرتضی انصاری، مرحوم صاحب جواهر و ... وجود داشتند. در طول تاریخ عرفای عریفی مانند ابن عربی، مولوی، نجم الدین هم کم نبودند فلاسفه و حکمای حکیم مانند ابن سینا، فارابی، ملاصدرا و ... و مفسرین بزرگ و اخلاقیان بزرگ هم بودند اما در دوران غیبت، شخصیتی همانند امام نداشتیم و همیشه عرفا، فقها، فلاسفه بودند که هر کسی به زبان خاص خود موضوع فقدان رهبری صالح را بیان کردند، اما در واقع امام(ره) این خلأ را پر کرد یعنی حکمت را حاکم کرده است، یعنی امام(ره) ضمن اینکه فقه و حکیم است حاکم هم هست.

امام(ره) از ابتدا حکیمی است که نگاه سیاسی و راهبردی به حکمت دارد نه حکیمی است که نگاه به سیاست می کند. امام(ره) حکمت را پیشینه و پشتوانه حکومت نگاه می کند اما در ملاصدرا سیاست و حکومت برآمد حکمت است، اما امام حکمت را به عنوان بنیاد پیشینه و پشتوانه و اتاق فکر سیاست و حکومت نگاه می کند امام(ره) از ابتدا نگاه راهبردی مرجعیت و رهبری دارد اما در عناوین آثارش هم مشهود است. عرفان امام(ره) حکمی و حکمت اش عرفانی و حکمت و عرفان ایشان اسلامی و قرآنی هست.